

نقد و بررسی: نظریه ایرانی - اسلامی روابط بین الملل

تنظیم کننده: مجید کاظمی^۱

همواره اولین گام در تحقیق و پژوهش مشخص کردن مفردات تحقیق است. ما نیز برای رسیدن به منزل مقصود ابتدا به تبیین مفاهیم و مفردات تحقیق می‌پردازیم. اما از آنجا که احتمال می‌رود طولانی شدن مبحث و زیاد شدن صفحات موجبات خستگی خوانندگان عزیز را فراهم آورد سعی خواهیم کرد تا بیشتر به مبحث اصلی پرداخته شود. دکتر سید عبدالعلی قوام در کتاب اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، روابط بین‌الملل را مجموعه اقدامات و کنش‌ها متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیر دولتی و همچنین روندهای سیاسی میان ملت‌ها می‌داند. (قوام، ۱۳۸۴: ۱۳) هر چند این تعریف افزون بر کارگزاران دولتی، به نقش سازمان‌ها و نهادهای غیر حکومتی در فرایند روابط بین‌الملل نیز اشاره دارد، اما بازیگر اصلی این عرصه همچنان دولت‌ها و نهادهای رسمی حکومتی‌اند.

نظریه

از لحاظ لغوی نظریه در (فارسی) و تئوری در (انگلیسی) از واژه یونانی «تئوریا» گرفته شده است. تئوریا در متون باستانی یونان به معنای نگاه کردن و مورد مذاقه ذهنی قراردادن پدیده‌ها به کار می‌رفت. (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶) از لحاظ اصطلاحی اندیشمندان تعاریف متعددی را برای نظریه ذکر کرده‌اند که در اینجا به تعریف همپل بسنده می‌کنیم.

کار همپیل نظریه را اینگونه تعریف می‌کند: نظریه، حاوی دستگاه منظمی است که برای پدیده‌های بسیار متنوع خارجی، تبیین منظم و یکسانی ارائه می‌دهد. هر نظریه به تنوع و تکثر خارجی نوعی وحدت و یگانگی می‌بخشد که به ظاهر از دید غیر نظری پنهان است. (همپیل، ۱۳۶۹: ۹۳)

نظریه‌پردازی

هدف از نظریه‌پردازی ارائه توضیحی متقن از فرایندهای مبتنی بر روابط انسانی در صحنه اجتماع است. (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰) در سایه نظریه‌پردازی می‌توان به افکار و دیدگاه‌ها در واکنش به پدیده‌های به ظاهر پراکنده و مبہوت‌کننده‌ای که در حول و حوش ما می‌گذرد نظم و معنا داد. (قوام، ۱۳۸۶: ۸)

وظیفه نظریه پرداز یافتن قوانین کلی است. (قوام، ۱۳۸۶: ۲۳) نظریه پرداز به چند دلیل به دنبال یافتن قوانین کلی و مطرح کردن آن به عنوان یک نظریه است. اول اینکه نظریه پرداز خواستار تغییر وضع موجود است. دوم اینکه نظریه پرداز ممکن است بر عکس، خواستار حفظ وضع موجود باشد و سوم اینکه نظریه پرداز ممکن است برای ساده سازی و فهم آسان یک پدیده به نظریه‌پردازی و یافتن قوانین کلی در آن پدیده دست برند.

نظریه روابط بین‌الملل

عده‌ای معتقدند نظریه روابط بین‌الملل عبارتست از مطالعه سیستماتیک پدیده‌های قابل مشاهده که سعی دارد از طریق کشف متغیرهای عمده، به توضیح و تشریح رفتارهای گوناگون بپردازد و مختصات انواع روابط میان واحدهای ملی را بیان کند. نظریه‌های روابط بین‌الملل مسائل مربوط به جامعه و یا نظام بین‌الملل را که در ارتباط با دولت‌ها، ملت‌ها، نهادهای فوق ملی، فراملی و گروه‌های زیر ملی می‌باشد (و عملاً

سیاست بین‌الملل بر اساس تعاملات رفتاری آنها شکل می‌گیرد) تجزیه و تحلیل می‌کند.

اندیشه اسلامی و علم روابط بین‌الملل

پیش از پاسخ دادن به این سوال که «چرا نظریه روابط بین‌الملل اسلامی نداریم؟» ابتدا باید نسبت بین اندیشه اسلامی و روابط بین‌الملل را مشخص کنیم. روشن شدن این امر چراغ راهی خواهد شد که مسیر را درست طی کرده و گام‌ها را صحیح برداریم تا وارد کلی‌گویی و ابهام‌گویی‌ها نشده و اسیر دست اندازهای فلسفی بیهوده نگردیم. در روشن شدن این نسبت ابتدا باید پاسخ برخی از سوال‌ها را مشخص کنیم. در آغاز راه باید مشخص کنیم که اصولاً «نظریه روابط بین‌الملل اسلامی چیست؟». سپس به این سوال پاسخ دهیم که «چرا باید سراغ نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل رفت و لزوم نظریه‌پردازی اسلامی و داشتن نظریه‌ای در باب روابط بین‌الملل که از دل افکار و اندیشه‌های اسلامی بیرون آمده باشد چیست؟» «اگر اقدام به نظریه‌پردازی در باب روابط بین‌الملل نکرده و همچنان از نظریه‌های دیگران استفاده کنیم چه ضرری دارد و یا چه چیزی را از دست داده‌ایم؟» و در نهایت تلاش‌هایی که تاکنون در این زمینه، یعنی نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل جهان اسلام صورت گرفته است را بررسی اجمالی کرده، ضعف‌ها و قوت‌ها را شناخته تا بتوانیم پاسخی صحیح‌تر به سوال اصلی، یعنی «علت عدم وجود نظریه اسلامی روابط بین‌الملل؟» بدهیم. در این بخش از مقاله سعی خواهیم کرد موارد مطرح شده را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

نظریه روابط بین‌الملل اسلامی چیست؟

در بررسی ماهیت هر نظریه باید به سه حوزه اصلی توجه کرد. اول اینکه غالب هستی‌شناسی (Ontology) یک نظریه چیست؟ یعنی نظریه به جهان چگونه نگاه می‌کند؟ جهان از منظر این نظریه چه ساختاری دارد؟

بطور مشخص در هستی‌شناسی باید به چهار سوال اساسی پاسخ داد: ۱- آیا جهان خارج فی الواقع وجود دارد یا ساخته ذهن ماست؟ ۲- کنشگران این جهان چه کسانی هستند؟ ۳- این کنش‌گران چه سرشتی دارند؟ ۴- رابطه ساختارها و کارگزارها چگونه است؟ به تعبیر دیگر تقدم با ساختار است یا کارگزار؟

نظریه‌های روابط بین‌الملل مسائل مربوط به جامعه و یا نظام بین‌الملل را که در ارتباط با دولت‌ها، ملت‌ها، نهادهای فوق ملی، فراملی و گروه‌های زیر ملی می‌باشد تجزیه و تحلیل می‌کند.

دومین حوزه‌ای که باید به آن توجه کرد حوزه معرفت‌شناسی (Epistemology) یا شناخت‌شناسی است. در این حوزه راه‌های رسیدن که معرفت و شناخت مطرح است. چگونه می‌توان شناخت حاصل کرد؟

سومین حوزه بحث روش‌شناسی (Methodology) است. یعنی متدها و روش‌هایی که نظریه مورد استفاده قرار داده است.

یک نظریه اسلامی باید در این سه حوزه مبتنی بر اصول و مبانی اسلامی باشد. در حوزه هستی‌شناسی پاسخی که به چهار سوال مطرح شده می‌دهد باید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی باشد. اولین گامی که یک نظریه اسلامی برمی‌دارد این است که در حوزه هستی‌شناسی مبتنی بر چارچوب‌های اسلامی باشد. تفاوت در حوزه هستی‌شناسی است که نشان دهنده ظهور یک گفتمان یا فرانظریه در روابط بین‌الملل می‌باشد. همانطور که دکتر ابراهیم متقی بیان می‌دارند: «موضوع فرانظریه در روابط بین‌الملل بر اساس قالب‌های هستی‌شناختی بیان شده است. این امر را می‌توان مرجع عینی و ادراکی شکل‌گیری هر گفتمان یا فرانظریه در حوزه روابط بین‌الملل دانست». بدین ترتیب زمانی می‌توان گفت که یک نظریه اسلامی است که در گام اول در حوزه هستی‌شناسی اسلامی باشد.

به عنوان مثال اگر در حوزه هستی شناسی در پاسخ به سوال دوم، انسان یا انسان‌ها در قالب دولت‌های ملی به عنوان یکی از بازیگران و کنش‌گران اصلی در عرصه روابط بین‌الملل در نظر بگیریم، اینکه سرشت این کنش‌گر که انسان باشد چگونه است - پاسخ سوال سوم - در فهم ما از ماهیت و چیستی روابط بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. عده‌ای حتی گام را فراتر گذاشته و فرض را بر این قرار داده‌اند که نوع نگرش به سرشت انسان، موجب شکل‌گیری نظریه‌های متفاوت درباره روابط بین‌الملل می‌شود. این پیش‌فرض که انسان نیک سرشت است اساس و بنیان رهیافت ایده آلیستی (آرمان‌گرایانه) قرار گرفته است و پیش‌فرض بد سرشت بودن انسان نیز اساس و بنیان رهیافت رئالیستی (واقع‌گرایی) قرار گرفته است. در این بستر یک نظریه اسلامی ابتدا باید موضع اسلام را نسبت به سرشت انسان، از دل متون و تعالیم و آموزه‌های اسلام مشخص کند و سپس بر اساس این سرشت دست به نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل بزند.

در حوزه دوم یعنی معرفت‌شناسی نیز یک نظریه‌پرداز مسلمان باید ببیند راه‌های کسب شناخت و معرفت و رسیدن به حقیقت در اسلام چگونه است. آیا همانطور که در جهان اومانیستی غرب مطرح است تنها راه شناخت از طریق حواس است، آنگونه که پوزیتیویست‌ها می‌گویند و یا نه علاوه بر حواس راه‌های دیگری برای شناخت نیز وجود دارد. و یا در مورد عقل، آیا عقل کامل‌ترین و تنها منبع شناخت است؟ - آن هم عقل ابزاری یا عقل معاش‌اندیش - و یا نه در کنار عقل عناصر دیگری چون وحی نیز می‌تواند منبع شناخت باشد. آیا می‌توان بر اساس آیات قرآن به جهان‌نگریست و نسبت به تعاملات بین‌المللی شناخت پیدا کرد. یک متفکر مسلمان هنگامی که می‌خواهد به نظریه‌پردازی بپردازد و یک نظریه اسلامی تولید کند باید به این سوالات با دقت توجه کرده و آنها را مد نظر قرار دهد. نظریه روابط بین‌الملل اسلامی بطور عمده بر اسطوره، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی متکی است.

در حوزه سوم، یعنی روش‌شناسی نیز همین طور است. تغییر نگرش در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تأثیر مستقیم بر روش‌شناسی ما نیز خواهد داشت. در این حوزه شیوه تبیین و تفسیر است که اهمیت دارد.

از منظری دیگر نیز می‌توان به یک نظریه اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل توجه کرد و اسلامی بودن آن را مورد شناخت و بررسی قرار داد، و آن بررسی نظریه در بستر فرهنگی آن است. همانطور که دکتر عبدالعلی قوام در مقاله فرهنگ، بخش فراموش شده یا عنصر ذاتی نظریه روابط بین‌الملل بیان می‌دارد، اگر فرهنگ را عنصر ذاتی یک نظریه روابط بین‌الملل در نظر بگیریم، نظریه‌ای اسلامی است که فرهنگ اسلامی عنصر ذاتی آن باشد. اتفاقاً شاید بتوان گفت با توجه به اینکه بخش اعظم اسلام در حوزه فرهنگی متبلور است یک نظریه پرداز مسلمان می‌تواند بیشترین استفاده را از فرهنگ اسلامی در جهت شکل دهی به یک نظریه اسلامی استفاده کند. نقشی که فرهنگ در یک نظریه دارد به این صورت است که «در حقیقت نظریه روابط بین‌الملل، مجموعه داستان‌هایی را در مورد دنیای سیاست بین‌الملل در اختیار ما می‌گذارد. تحت این شرایط نظریه روابط بین‌الملل به طور عمده بر اسطوره‌ها، فرهنگ و ایدئولوژی متکی است. در واقع تصاویری بدین ترتیب که از سیاست بین‌الملل به دست داده می‌شوند، تابعی از این‌گونه اسطوره‌سازی‌ها هستند. بدون توجه به عناصر هنجاری، ارزشی، اسطوره‌ای و ایدئولوژیک فرهنگ، نمی‌توان مبادرت به ارائه نظریه‌ای نمود و سیاست بین‌الملل را در چارچوب رویکردی خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بر اساس این تجزیه و تحلیل، در اکثر موارد نظریه پردازان بدون آنکه ذکری در اسطوره‌سازی‌ها، ایدئولوژی و فرهنگ خاص به عمل آورند، عملاً و به صورت ناخودآگاه بر مبنای این متغیر سیاست بین‌الملل را تبیین و تفسیر می‌کنند.» (قوام، ۱۳۸۴)

اگر آنچه دکتر قوام در باب نقش فرهنگ در ارائه نظریه بین‌الملل مطرح کرده است را مورد پذیرش قرار دهیم، از بحث فوق می‌توان چنین نتایجی را در مورد یک نظریه اسلامی استنتاج کرد:

«نظریه روابط بین‌الملل اسلامی بطور عمده بر اسطوره، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی متکی است».

«بدون توجه به عناصر هنجاری، ارزشی، اسطوره‌ای و ایدئولوژیک فرهنگ اسلامی نمی‌توان مبادرت به ارائه یک نظریه اسلامی نمود و سیاست بین‌الملل را در چارچوب رویکردی خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد».

«یک نظریه‌پرداز مسلمان بر اساس متغییر اسطوره‌سازی‌های اسلامی، ایدئولوژی اسلامی و فرهنگ اسلامی سیاست بین‌الملل را تبیین و تفسیر می‌کند»

معمولا هر نظریه راه‌کارها و راه‌حلهایی برای حل مشکلات، بحران‌ها و مسائل بین‌المللی ارائه می‌کند. یا برای بهتر شدن و اصلاح امور پیشنهادهایی را مطرح می‌کند. باید توجه داشت که یک نظریه اسلامی در این قسمت نیز مبتنی بر تعالیم و آموزه‌های اسلامی باشد.

«از نظر اسلام، افزون بر اینکه لازم است اهداف سیاسی در تعارض با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نباشد، ابزار و وسایلی که در پیاده کردن اهداف سیاسی و حکومتی به کار برده می‌شوند نیز باید رنگ ارزشی و اخلاقی داشته باشند. در اسلام استفاده از وسایل نامشروع، حتی برای دستیابی به اهداف ارزشمند، مطلوب نیست. حضرت علی(ع) در این مورد می‌فرمایند: الغالب بالشر مغلوب(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۶) کسی که با استفاده از وسایل نادرست پیروز شود در واقع مغلوب است». (اسکندری، ۱۳۸۳: ۱۸۳) اینک ما چه نظریه‌ای را مورد استفاده قرار دهیم تعیین‌کننده شکل و نوع رفتار ما است یک نظریه اسلامی می‌تواند از برخی از مولفه‌ها یا چهارچوب‌هایی که نظریات غربی مطرح کرده‌اند استفاده کند اما در صورتی که با مولفه‌های اسلامی در تعارض نباشد. و یا می‌تواند در قالب سوال‌ها یا دیدگاه‌های متمایز، درون چهارچوب‌های کلی که توسط نظریه‌های روابط بین‌الملل غربی ایجاد کرده‌اند ظاهر شود، اما منابع این نظریه‌ها الهام

گرفته شده از تئوری‌های سیاسی و فلسفی اسلامی و منابع تاریخی اسلامی باشد و یا می‌تواند به شکل نظریه‌ای کاملاً متفاوت ظاهر شود. نظریه‌ای که درون شیوه‌های تفکر غربی تاکنون مطرح نشده است.

در پایان این بخش ذکر این نکته لازم است که صرف این‌که یک فرد مسلمان نظریه‌ای را مطرح کند، نمی‌توان آن را نظریه اسلامی نامید. بلکه همانطور که عنوان شد، باید محتوا و فہوای نظریه، اسلامی باشد. هستند متفکران مسلمانی که نظریاتی را ارائه داده باشند. اما این نظریات کاملاً در چهارچوب پارادایم‌های غربی ارائه شده و هیچ سنخیتی با تفکرات و آموزه‌های اسلامی ندارد.

لزوم نظریه‌پردازی در باب روابط بین‌الملل در اسلام

در این بخش می‌خواهیم به این سوال پاسخ دهیم که «چه لزومی به نظریه‌پردازی در باب روابط بین‌الملل در اسلام وجود دارد؟» و یا «یک نظریه روابط بین‌الملل اسلامی چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟»

برای پاسخ دادن به این سوال بهتر است که ابتدا از جنبه سلبی مساله را مطرح کنیم. یعنی ابتدا به این سوال بپردازیم که، اگر از نظریه غربی استفاده کنیم چه ضرری دارد؟ و یا، آثار و تبعات استفاده از نظریات غربی چیست؟ پاسخ به این سوالات، دلیل و لزوم نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل در اسلام و تولید نظریه اسلامی را روشن می‌کند.

برای پاسخ به این سوال که استفاده از نظریات غربی چه ضرری دارد و آثار و تبعات آن چیست؟ ابتدا باید نگاهی به برخی از جنبه‌های کارکردی نظریه داشته باشیم.

«نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم، زبان و واژگان خاص در اختیار ما قرار می‌دهد تا از طریق آن ضمن شکل دادن به رفتارهای خویش، واقعیت را مورد تفسیر و ارزیابی قرار دهیم.» (قوام، ۱۳۸۶: ۱۳) «معنای رویدادها در صحنه جهانی بدیهی نیست. بلکه باید

در نوعی بستر و زمینه تفسیر شوند، و زمینه (یعنی رهیافتی) که ما در نظر می‌گیریم تعیین می‌کند که چگونه رویدادها را تفسیر خواهیم کرد و برای آنها اهمیت قائل خواهیم شد.» (Rosenau, 1982. 4) مبنا قرار دادن یک نظریه به رفتار ما شکل می‌دهد. اینکه ما چه نظریه‌ای را مورد استفاده قرار دهیم تعیین کننده شکل و نوع رفتار ما است. از طرف دیگر ما یک پدیده را بر اساس نظریه‌ای که مبنای کار خود قرار داده‌ایم تفسیر می‌کنیم. پدیده‌ها صامت هستند و خود حرف نمی‌زنند. اینکه آن پدیده‌ها را در چهارچوب کدام نظریه قراردادی معنای خاصی به آن پدیده داده و تفسیر ما را از آن پدیده شکل می‌دهد. نظریه است که به ما نشان می‌دهد کدام پدیده را در صحنه روابط بین‌الملل باید مورد توجه قرار دهیم و چگونه آن را تفسیر کنیم و کدام پدیده را باید کنار بگذاریم. وقتی ما بر اساس یک نظریه عمل می‌کنیم در واقع از زاویه دید نظریه‌پرداز آن نظریه واقعیت‌ها را می‌بینیم و مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

وقتی ما بر اساس یک نظریه عمل می‌کنیم در واقع از زاویه دید نظریه‌پرداز آن نظریه واقعیت‌ها را می‌بینیم و مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

عده‌ای پا را فراتر گذاشته و معتقدند که اساساً نظریه است که واقعیت را می‌سازد و نمی‌توان مستقل از نظریه واقعیت را تصور کرد، ما با مفاهیم نظری به سراغ واقعیت می‌رویم. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶) با چنین اوصاف و کارکردی که برای یک نظریه وجود دارد، حال اگر ما یک نظریه غربی را مبنای عمل و شناخت خود قرار دهیم چه آثاری بر افعال ما مترتب خواهد شد! با این کار رفتار ما بر اساس نظریه‌ای که از دل پارادایم‌ها و اندیشه‌های غربی در آمده است شکل می‌گیرد. جهان را آنگونه که غربی‌ها می‌بینند می‌بینیم و پدیده‌ها را آنگونه که غربی‌ها تفسیر می‌کنند تفسیر می‌کنیم. آن چیزی که برای آنها مهم است برای ما مهم می‌شود و آن چیزی که برای آنها بی‌اهمیت است برای ما هم بی‌اهمیت می‌شود. این موارد در صورتی است که فرض را بر این بگذاریم که نظریات ارائه شده کاملاً علمی بوده و هیچ سبقه سیاسی بر آنها بار نیست. یک نظریه اگر کاملاً علمی بوده و هیچ هدفی جز اهداف علمی نداشته باشد، در خوش‌بینانه‌ترین

حالت، چنین آثار و مراتبی را با خود همراه دارد. اما این فرض (علمی بودن صرف نظریه‌ها) مخصوصاً در حوزه روابط بین‌الملل نمی‌تواند درست باشد. نظریه‌هایی که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح می‌شوند اکثراً دارای جهت‌گیری سیاسی خاصی هستند. نظریه در این حوزه نمی‌تواند از تعامل با علایق سیاسی اجتناب ورزد. (Achavya, Buzan, 2006) کاکس، بیان می‌دارد که نظریه همیشه برای برخی افراد و به منظور برخی اهداف می‌باشد. (Achavya, Buzan, 2006) با این ویژگی‌هایی که نظریه در حوزه روابط بین‌الملل دارد، کارکرد آن برای جوامع غربی به مراتب بدتر بوده و آثار زیان‌بارتری به همراه خواهد داشت. ذکر چند نمونه می‌تواند آثار و تبعات این گونه نظریات را که در جهت منافع قدرت‌های بزرگ و به ضرر کشورهای دیگر هستند، نشان دهد.

کاکس، عنوان می‌دارد که رئالیسم و کثرت‌گرایان مکتب انگلیسی درباره وضع موجود قدرت‌های بزرگ و حفظ نقش برتر خودشان در سیستم و اجتماع بین‌المللی صحبت می‌نمایند. اگر چه این نظریات به عنوان تئوری‌های کلی جهانی مطرح و توسط افراد زیادی مورد قبول واقع شده اما در حقیقت این نظریات در مورد غرب و علاقه‌شان به حفظ قدرت، ثروت و نفوذشان در جهان می‌باشد. ای.اچ.کار (E.H.Carr) نیز اخطار می‌دهد که «مردم انگلیسی زبان هنرمندان قابلی هستند که هنر آنها پنهان نمودن علایق ملی و خودخواهانه خودشان در قالب مصلحت‌های کلی می‌باشد. این امر به خوبی نشان می‌دهد که سلطه آنگلو ساکسون‌ها بر علم روابط بین‌الملل صرفاً یک پدیده اتفاقی نبوده است». (Achavya, Buzan, 2006) این مطلب از جانب یک متفکر غربی، خود بیان روشن و واضحی است که نشان می‌دهد غربی‌ها – بالاخص انگلو ساکسون‌ها – همواره منافع و متاع خود را در عرصه روابط بین‌الملل در غالب نظریات علمی و آکادمیک بیان کرده و به خورد جوامع دیگر می‌دهند و نخبگان و متفکران آن جوامع به گمان اینکه با استفاده از این نظریات، اقدام به تحلیل علمی روابط بین‌الملل کرده‌اند، در واقع در جهت آنچه که خواسته‌ها و نیات غربی‌هاست، که در غالب نظریات به اصطلاح

آکادمیک بیان داشته‌اند، حرکت می‌کنند. باری بوزان و آمیتاو آشاریا (Barry Buzan & Amitav Acharya) این اهداف و مقاصد را صریح‌تر و روشن‌تر بیان می‌کنند: «ماتریالیسم استدلال می‌نماید که مهم نیست مردم این نظریات را بپذیرند یا نپذیرند، با پذیرفتن اینکه اکنون جهان تک قطبی است، نه تنها شیوه‌های دیگر شناخت رشته بین‌الملل مسدود می‌شود، بلکه بطور خودکار آمریکا را درون یک موقعیت بی‌نظیر و منحصر به فرد قرار می‌دهد. این پذیرش دارای تأثیراتی خواهد بود. حتی اگر در واژه تک قطبی یک توصیف دقیق از چگونگی شرایط نباشد. فاصله گرفتن تئوری اجتماعی از واقعیتی که مورد خطاب قرار می‌دهد بدین معناست که همیشه باید مهم باشد چه کسی نظریه روابط بین‌الملل را تولید می‌کند. به سلطه زیاد انگلوساکسون‌ها بر نظریه‌های روابط بین‌الملل نباید بدون شک و سوء ظن نگریست. انگلوساکسون‌ها با نظریاتی که ارائه می‌دهند به دنبال آگاهی بخشی به کشورهای دیگر مخصوصاً جهان سوم نیستند. آنها در غالب استعمارگری جدید در جستجوی ارائه دادن دانش و آگاهی معتبر درباره آنچه جهان سوم نامیده می‌شود نمی‌باشند بلکه منابع موجود آگاهی و اطلاعات را درون الگوهای ساختاری جدید، به نحوی که در جهت خواسته‌ای آنها باشد بازسازی می‌نماید. (Acharya, Buzan, 2006) یک نظریه اسلامی می‌تواند از برخی مولفه‌ها یا چارچوب‌هایی که نظریات غربی مطرح کرده‌اند استفاده کند اما در صورتی که با مولفه‌های اسلامی در تعارض نباشد. این مباحث به خوبی نشان‌دهنده نقش و کارکردی است که نظریات غربی برای غربی‌ها ایفا می‌کند. با این اوصاف پاسخ این سوال که استفاده از نظریات غربی چه ضرر و آثار و تبعاتی به دنبال دارد؟ و در ادامه، اینکه نظریه‌پردازی و تولید نظریات اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل چه لزومی دارد؟ کاملاً مشخص است. اگر ما به سمت تولید نظریات اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل نرویم، هرچه بیشتر در مناسبات بین‌الملل غربی که هدفی جز افزایش قدرت و ثروت و نفوذ برای خودشان ندارند، هضم و جذب خواهیم شد. ابزاری خواهیم شد در دست آنان برای آنکه از ما و منابع ما استفاده کرده و بر جایگاه و موقعیت جهانی خود بیافزایند. و در مقابل روز به روز از قدرت، توانایی‌ها و پتانسیل‌های موجود جهان اسلام در عرصه

بین‌المللی کاسته شده و منفعل‌تر از همیشه تنها تابعی باشیم از اراده‌های دیگران و کار به جایی برسد -رسیده است - که بقا و ممانت بسیاری از کشورهای اسلامی و حکومت‌های آن‌ها در گرو خواست و میل دیگران باشد.

بدتر از همه اینکه جهان اسلام امروز خود چند تکه شده است. وحدتی در آن مشاهده نمی‌شود. دوستی‌ها و دشمنی‌ها در جهان اسلام نه توسط خود آنها که از طریق صحنه‌گردانان دیگری که خارج از جهان اسلام وجود دارند تعیین می‌گردد. بسیاری از کشورهای اسلامی، اسرائیل و آمریکا را دوست تلقی کرده و همدیگر را دشمن می‌دانند. این یکی از آثار حضور نظریات غربی در بطن تفکر اندیشمندان و سیاستمداران مسلمان است، همانطور که عنوان کردیم نظریاتی هستند که تعیین می‌کنند پدیده‌ها را چگونه ببینیم، چگونه تفسیر کنیم و بر اساس آن تفسیر چگونه عمل کنیم.

زخم‌ها و دردهای جهان اسلام بسیار متعدد و در عین حال عمیق هستند. برای جبران آنها سال‌ها زمان لازم است و متفکران مسلمان در محیط‌های آکادمیک اسلامی خود مهمترین وظیفه و مسئولیت را برای حفظ کیان و عزت اسلام و مسلمانان بر عهده دارند. در این راه اولین گام مشاهده دقیق واقعیات، درک صحیح مشکلات و ارائه راه‌حل‌های علمی، کاربردی و منطقی که مبتنی بر اسلام و آموزه‌ها و تعالیم آن باشد است که مجموعه این فرایندها در قالب نظریه‌پردازی و تولید نظریات اسلامی قابل تحقق است.

علت عدم نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل در اسلام

روابط بین‌الملل را به عنوان نقد ایدئولوژیک حال، برای ارائه بدیهی در آینده تعبیر می‌کنند.

در این بخش سعی خواهیم کرد مهمترین دلایل عدم نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل در اسلام را مورد بررسی قرار دهیم. مطرح کردن این دلایل بدان معنی نیست

که اگر در کشوری در جهان اسلام نظریه‌ای اسلامی در باب روابط بین‌الملل ارائه نشده لزوماً همه این دلایل در آن کشور وجود داشته است. شدت و ضعف این دلایل در کشورهای مختلف متفاوت است و حتی ممکن است برخی از دلایل در یک کشور اصولاً موضوعیت نداشته باشند. ما بطور کلی این دلایل را مطرح می‌کنیم. ممکن است یک دلیل در کشوری صادق باشد و در کشور دیگر نه.

۱- وجود دیدگاه فلسفی خاص

دکتر عبدالعلی قوام در کتاب روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها یکی از عوامل تأخیر در نظریه‌پردازی در عرصه روابط بین‌الملل در اروپا را وجود دیدگاهی فلسفی می‌داند که طبق آن انسان نمی‌توانست باعث تغییر دگرگونی در روابط میان ملت‌ها شود. این روابط طبیعی بوده و انسان توانایی تغییر آن را ندارد و این باعث تأخیر نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل شده. (قوام، ۱۳۸۶: ۵-۶) متأسفانه همین دیدگاه قرن هجدهمی اروپا بر برخی از قسمت‌های جهان اسلام امروز نیز حاکم است. همانطور که در اروپا با تغییر نگاه و مطرح شدن این نکته که روابط میان ملت‌ها بر اساس اراده انسان‌ها ایجاد شده و آنها قادر به کنترل، تغییر و اصلاح آن هستند زمینه مناسبی برای نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل فراهم آمد. در جهان اسلام نیز باید آن دیدگاه فلسفی قرن هجدهمی تغییر کند. امت جهان اسلام و مخصوصاً متفکران و روشنفکران آن باید بپذیرند که وضعیت موجود روابط بین‌الملل جهان چیزی است که بشر آن را ایجاد کرده و حالت طبیعی و ذاتی ندارد. پس چون بشر آن را ایجاد کرده بشر می‌تواند آن را تغییر دهد. جهان اسلام باید بپذیرد که حالت انفعالی او نسبت به مسائل جهانی جزء ذات او نیست و باید تغییر کند. همین احساس نیاز به تغییر، نخبگان را سوق می‌دهد تا با نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل به نقد حال برای ارائه بدیهی در آینده، اقدام کنند.

۲- عدم وجود احساس نیاز به تغییر (راضی بودن از وضع موجود)

در تعبیری از روابط بین‌الملل آن را به عنوان نقد ایدئولوژیک حال، برای ارائه بدیهی در آینده تعبیر می‌کنند. (قوام، ۱۳۸۶: ۵-۶) هنگامی که ملتی و کشوری نیازی به نقد وضع موجود و تغییر آن نمی‌بینند، یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های نظریه‌پردازی که همان نقد وضع موجود و تبیین وضع مطلوب از بین می‌رود. شرایط فعلی نیازهای آن‌ها را برآورده می‌سازد. لذا لزومی نمی‌بینند که برای تغییر آن خود را به زحمت فکری و عملی بیندازند. به قول وایت: «خرسندی و رضایت نسبت به وضعیت سیاسی موجود و دنبال نمودن پیشرفت و یک زندگی خوب، نیاز به ارائه دادن تئوری درباره آنچه که به عنوان یک درام در روابط میان دولت‌ها تلقی می‌شود را مانع می‌شود» (Achavya, Buzan, 2006)

۳- موضع ضعف جهان اسلام (اگر نیازی به تغییر هست توانایی‌ای نیست)

کشورهای مسلمان وقتی در حوزه روابط بین‌الملل موضع منفعلی داشته و عمل‌آزاده‌ای در مناسبات جهانی و حتی منطقه خود ندارند، چگونه می‌توانند یک نظریه را مبنای عمل خود قرار دهند.

به فرض اینکه نظریه و تئوری نیز در مورد روابط بین‌الملل از طرف اندیشمندان و متفکران مسلمان و براساس پارادایم‌های اسلامی در چهارچوب هستی‌شناسی، روش‌شناسی و متدولوژی اسلامی مطرح شود. نظریه زمانی می‌تواند مفید باشد که مورد استفاده قرار بگیرد. یک نظریه تا زمانی که در لایه‌های اوراق کتاب‌ها و مقاله‌ها باشد و هیچ استفاده‌ای از آن نشود، هرچقدر هم که نظریه قابل قبولی باشد، مفید و کارآمد نخواهد بود. اجرایی شدن یک نظریه اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل احتیاج به آن دارد که کشورهای مسلمان آنقدر قدرت و نفوذ و تأثیرگذاری در مناسبات بین‌المللی داشته باشند که با بکارگیری نظریه داده شده، بتوانند مناسبات و تعاملات بین‌المللی را براساس آن نظریه رقم زده و تغییرات مطلوب خود را بوجود بیاورند. اما ضعف و انفعال کشورهای اسلامی در صحنه روابط بین‌الملل امکان چنین امری را از آنان سلب نموده است. علت این ضعف و انفعال جای بحث مستقلی را می‌طلبد؛ اما این واقعیت انگیزه را از متفکران و

نظریه پردازان مسلمان عرصه روابط بین‌الملل که می‌خواهند براساس اصول و مبانی اسلامی به نظریه‌پردازی بپردازند می‌گیرند. می‌دانیم که یک نظریه یک شبهه به وجود نمی‌آید. سال‌ها مطالعه و بررسی و مذاقه در مبانی و اصول اسلامی از یک طرف و شناخت ماهیت و مبانی روابط بین‌الملل از طرف دیگر و نگاهی عمیق به واقعیت‌هاست که از متن خود یک نظریه اسلامی را بوجود می‌آورد. حال اگر ثمره چنین تلاشی در کتابخانه‌ها و لایه‌های مجلات خاک بخورد دیگر انگیزه‌ای برای نظریه‌پردازی باقی نمی‌ماند که به تلاش در این زمینه بپردازد. کشورهای مسلمان وقتی در حوزه روابط بین‌الملل موضع منفعلی داشته و عملاً اراده‌ای در مناسبات جهانی و حتی منطقه خود (خاورمیانه) ندارند، چگونه می‌توانند یک نظریه را مبنای عمل خود قرار دهند. عمل و اراده آن‌ها در صحنه روابط بین‌الملل و منطقه‌ای تابعی از اراده قدرت بزرگ دیگر است.

۴- علم ستیز بودن حاکمان و سیاستمداران

«در کشورهای جنوب گاه علم ستیزی و مبارزه با نظریه‌پردازی علمی به صورت استراتژی اقدام بعضی از گروه‌ها درآمده است، از این رو تعدی به علم و نظریه در این جوامع، صرفاً از ناآگاهی نسبت به منزلت و شأن معارف مختلف ناشی نمی‌شود، بلکه با منافع آنان گره خورده است». (سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۱) این تعبیر شاید یکی از بهترین تعبیر در باب علم ستیز بودن حاکمان و سردمداران در برخی کشورهای مسلمان باشد.

۵- وجود نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری

نمی‌توان انتظار داشت که نظریه روابط بین‌الملل در دولت‌های استبدادی یعنی جایی که دولت علاقه شدید سیاسی به کنترل نمودن چگونگی سیاست خارجی و درک ساختار روابط بین‌الملل دارد بدرخشد. تجربه اتحادیه شوروی شاید نمونه این محدودیت باشد. شواهدی از تاریخ اروپا وجود دارد که نشان می‌دهد دولت‌های استبدادی لزوماً با نظریه پردازان اجتماعی دشمن نمی‌باشند اما این شاید به وجود یک فرمانروای مستبد روشن

فکر بستگی داشته باشد. به طور کلی این یک مسئله جالب می‌باشد که دولت‌های غیر دمکراتیک خواسته و یا ناخواسته به نظریه روابط بین‌الملل حساس می‌باشند. به گونه‌ای که مانع رشد آن درون قلمرو خودشان می‌شوند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۱) بسیاری از نظام‌های سیاسی موجود در کشورهای جهان اسلام به صورت سلطنتی و خلیفه‌گری اداره می‌شود که حرف سلطان و خلیفه حرف اول و آخر در آن نظام سیاسی به شمار می‌رود. مبنای تصمیم‌گیری‌ها در عرصه روابط بین‌الملل براساس تمایلات حاکم و اطرافیان او که معمولاً کاری جز تأیید سخنان حاکم ندارند و به ندرت از عالمان و اندیشمندان علم سیاست و روابط بین‌الملل می‌باشند، است. دولت‌های غیر دمکراتیک خواسته و یا ناخواسته به نظریه روابط بین‌الملل حساس می‌باشند. به گونه‌ای که مانع رشد آن درون قلمرو خودشان می‌شوند

۶- هضم و جذب اندیشمندان، دانشگاه‌ها و مراکز علمی پژوهشی جهان اسلام در علم

و دانش غربی

یکی از مهمترین عواملی که باعث شده کم‌تر (اگر نگوئیم اصلاً) اندیشه و نظریه‌ای در باب روابط بین‌الملل در اسلام مطرح شود ذوب‌شدن اندیشمندان مسلمان در علم و دانش غربی است. بسیاری از متفکران مسلمان در چارچوب پارادایم‌های غربی اندیشیده و تفکر می‌کنند. هستند نظریه پردازان مسلمانی که نظریات و تئوری‌هایی در باب روابط بین‌الملل مطرح کرده‌اند مانند برخی از نظریه پردازان پاکستانی و یا مصری، اما این نظریات در چارچوب مبانی و اصول و پارادایم‌های غربی می‌باشند. درست است که یک اندیشمند مسلمان آن‌ها را مطرح کرده اما نظریه و تئوری آن هیچ سنخیتی از لحاظ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی با مبانی و اصول اسلامی ندارد. متأسفانه در برخی موارد شاهدیم که بسیاری از اساتید و دانشجویان مسلمان اصولاً اعتقادی به این امر ندارند که اسلام و اندیشه اسلامی توانایی زایش و برون‌دادن نظریات و تئوری‌هایی در عرصه‌های مختلف من جمله روابط بین‌الملل دارد. آن‌ها چنان هضم و

جذب در علم و دانش غربی شده‌اند که باور ندارند که می‌شود خارج از آن چارچوب غالب هم اندیشید و نظریات دیگری غیر از آن نظریات مطرح نمود.

۷- این اعتقاد که نظریه روابط بین‌الملل غربی مسیر درست و صحیح به سوی درک و شناخت روابط بین‌الملل را کشف کرده به گونه‌ای که دیگر نیازی به نظریات دیگر وجود ندارد.

پذیرش این ادعا که نظریه روابط بین‌الملل غربی مسیر درست و صحیح به سوی درک و شناخت روابط بین‌الملل را کشف کرده و دیگر نیازی به نظریات دیگر وجود ندارد، مستلزم این نکته است که ما علم روابط بین‌الملل را چیزی شبیه فیزیک، شیمی و یا ریاضی بدانیم. نظریه‌هایی که در این علوم مطرح می‌شوند بدون توجه به بافت‌های فرهنگی می‌توانند یک جایگاه جهانی را ادعا کنند. اما روابط بین‌الملل، علمی مانند فیزیک، شیمی و ریاضی نیست که مسائل فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و... روی آن تأثیرگذار نباشد. همان طور که قبلاً اشاره شد فرهنگ جزء ذاتی نظریه روابط بین‌الملل است. پس فرهنگ غربی نیز جزء ذاتی نظریه روابط بین‌الملل غربی می‌باشد. از طرف دیگر قسمت اعظم نظریه روابط بین‌الملل غربی نشأت گرفته از تاریخ جدید غرب است. مع هذا نمی‌توان شک نمود که آنچه به عنوان نظریه روابط بین‌الملل غربی وجود دارد نشأت گرفته از یک تاریخ بسیار خاصی می‌باشد. بنابراین اگر نظریات روابط بین‌الملل غربی را نظریات جهانی بدانیم اشتباه است. این نظریات شاید از زاویه دید غربیان و مبتنی بر فرهنگ و تاریخ آنها راهی برای شناخت واقعیت‌ها باشد، اما نمی‌توان نتیجه گرفت که دیگران نمی‌توانند و نباید راه‌های دیگری که مبنی بر تاریخ و فرهنگ خود است را برای شناخت روابط بین‌الملل، ایجاد کرده و از آن زاویه به واقعیت‌ها بنگرد. بسیاری از اساتید و دانشجویان مسلمان اصولاً اعتقادی به این امر ندارند که اسلام و اندیشه اسلامی توانایی زایش و برون دادن نظریات و تئوریه‌هایی در عرصه‌های مختلف من جمله روابط بین‌الملل دارد. این مباحثی که غربی‌ها در باب اینکه فقط ما راه درست درک و شناخت روابط بین‌الملل را کشف کرده ایم، هدفی جز تشویق نمودن غیر غربی‌ها

به شرکت دادن آن‌ها در بحث‌ها و منازعه‌های نظریه‌پردازی تثبیت شده غربی ندارد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۶)

۸- وجود نظام تصمیم‌گیری مقطعی و کوتاه مدت و سطحی

اکثر کشورهای جهان اسلام نسبت به بحران و مسائلی که در جهان و حتی در منطقه خاورمیانه رخ می‌دهد دیدی سطحی و مقطعی دارند. در صورت بروز یک بحران در منطقه این کشورها سعی نمی‌کنند به مسئله عمیق‌تر نگاه کرده و ریشه‌های بحران را شناسایی کنند. تلاش برای تجزیه و تحلیل بحران در چارچوب معادلات بین‌المللی، تبیین استراتژی‌های میان مدت و بلند مدت برای ریشه کن کردن عوامل بحران، سیستم سازی‌هایی در قالب اتحادیه‌های کارآمد و نه صوری، برنامه‌ریزی و پیش بینی‌های از قبل صورت گرفته برای زمان‌هایی که ممکن است دوباره بحران‌هایی شکل گیرد و... از جمله کارهایی است که این کشورهای اسلامی می‌توانند انجام دهند. مجموعه این فعالیت‌ها را می‌توان در قالب نظریه‌هایی تدوین و تبیین کرد. اما چون کشورهای اسلامی در هنگام بروز بحران‌های منطقه‌ای به جای پرداختن به این گونه فعالیت‌ها صرفاً در جهت حل مقطعی و سطحی بحران تلاش کرده و نگاهی کوتاه مدت به این گونه مسائل دارند. بنابراین نگاهی علمی و ریشه‌ای که مستلزم وجود نظریاتی در دستگاه‌های سیاست خارجی کشورهای اسلامی است هیچ جایگاهی در نظام تصمیم‌گیری آن‌ها ندارد.

نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی این کشورها از ضعف علمی شدیدی رنج می‌برد. بر فرض وجود متفکران و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در این کشورها وقتی که این کشورها برنامه‌ها و استراتژی‌های بلند مدت نداشته و صرفاً به دنبال این هستند که گلیم خود را در بحران‌ها بیرون بکشند و یا در نهایت با دم دست‌ترین راه حل‌ها به سراغ حل یک بحران بروند برای آن متفکر و نظریه‌پرداز در آن سیستم تصمیم‌گیری جایی وجود ندارد. یک نظریه پرداز زمانی می‌تواند کارایی خود را در عرصه بین‌الملل نشان دهد که

به آن نظریه فرصت عملیاتی شدن داده شود که این امر ممکن است زمان بر باشد. اما معمولاً اکثر سیاستمداران جهان اسلام چنین صبری ندارند.

۹- عدم وجود امکانات مادی و معنوی کافی برای تلاش‌های علمی

اگر می‌بینیم که در کشورهای غربی نظریه و نظریه‌پردازی چنین رشد و گسترش یافته، یکی از مهمترین عوامل آن وجود امکانات علمی - آموزشی و جایگاه رفیعی است که محققان، پژوهشگران و اندیشمندان در آن کشورها دارا هستند. در مراکز آکادمیک غرب تحقیق و پژوهش و کسانی که در این حوزه‌ها کار می‌کنند با انحاء مختلف مورد حمایت و تشویق قرار می‌گیرند. البته این حمایت‌ها و تشویق‌ها صوری نیست. تشویق‌ها و حمایت‌ها از طریق فراهم کردن امکانات مادی و معنوی برای پژوهشگران، تامین زندگی آنان به نحوی که "دغدغه نان" نداشته باشند، احترام و شأن اجتماعی بالایی که برای آنها قائل می‌شوند و... صورت می‌گیرد. بطور کلی پژوهش نظری دارای جایگاه رفیعی برای آنان می‌باشد. با سرمایه‌گذاری‌های کلان از این پژوهش‌ها حمایت می‌شود و زمان لازم در اختیار پژوهشگران برای کار و رسیدن به نتیجه قرار می‌گیرد. دیگر منابع همچون تکنولوژی اطلاعاتی و کتابخانه‌های غنی و دسترسی به منابع دسته اول علمی و اطلاعاتی در آن کشورها بسیار مناسب است. (سیف‌زاده، ۱۳۸۶) اکثر کشورهای جهان اسلام نسبت به بحران و مسائلی که در جهان و حتی در منطقه خاورمیانه رخ می‌دهد دیدی سطحی و مقطعی دارند در کشورهای اسلامی نیز وجود این منابع و امکانات و حمایت‌های مادی و معنوی از امر پژوهش می‌تواند گام بزرگ و کمک شایانی به مسأله نظریه و نظریه‌پردازی کند. شاید بعضی از کشورهای اسلامی از نظر مالی و اقتصادی ضعیف باشند اما به لطف الهی هستند کشورهای اسلامی ثروتمندی - مانند کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس - که از نظر مالی مشکل چندانی نداشته و می‌توانند با صرف بخش ناقلی از درآمدهای نفتی خود در امر توسعه مراکز علمی و پژوهشی و حمایت از پژوهشگران و نظریه‌پردازان خود گام مهمی در زمینه‌سازی فعالیت‌های علمی و فکری در حوزه اندیشه اسلامی بردازند.

۱۰- عدم وجود اعتماد به نفس برای نقد و مخالفت با نظریات غربی

یکی از جنبه‌های نظریه‌پردازی در هر حوزه علمی و مخصوصاً حوزه علوم انسانی مانند روابط بین‌الملل، نقد نظریات قبلی ارائه شده می‌باشد. با نقد نظریات قبلی است که می‌توان به نقاط ضعف و جنبه‌هایی که آن نظریات به آن نپرداخته یا به آن توجهی نکرده‌اند پی برد و با نظریه‌پردازی جدید، هم نقاط ضعف آن نظریات قبلی را جبران کرده و هم راه جدید و مباحث تازه‌ای را مطرح نمود. اما اولین گام برای این نقد، جرأت و جسارت نقد کردن است. متأسفانه تفکر انتقادی و فضای نقد در کشورهای اسلامی وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است. این ضعف فضای نقد و انتقاد در حوزه‌های فکری و آکادمیک نیز کاملاً مشهود است. مخصوصاً زمانی که به نقد اندیشه‌های غربی مربوط می‌شود که یک سکون و خمودگی را شاهد هستیم. این امر ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد. اما مهمترین دلیل آن عدم وجود اعتماد به نفس کافی برای این نقد است. متفکران جهان اسلام تا خود را باور نکنند و به این ایمان نرسند که می‌توانند در مقابل دیگران حرفی برای گفتن داشته باشند و حتی آن‌ها را نقد کنند نمی‌توانند گام موثری در حوزه نظریه‌پردازی بردارند. ما شاهدیم که درون نظریه‌های روابط بین‌الملل غربی اختلاف‌های زیادی وجود دارد. آن‌ها به راحتی همدیگر را نقد کرده و حتی به مخالفت با آراء یکدیگر می‌پردازند. چرا ما نباید یکی از این منتقدین باشیم و با این نقدها - که البته باید منطقی و مبتنی بر اصول علمی باشد - راه نوینی را بر روی دانش روابط بین‌الملل باز کنیم.

منابع:

- باربور، ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- پالمر، مونتی (۱۳۶۰)، نگرشی جدید به علم سیاست، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- خلیلیان، سید خلیل (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل اسلامی، چاپ دهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۰)، کند و کاوها و پنداشتها، تهران، شرکت سهامی انتشار
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۶۱)، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، تهران، صراط
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱)، سیر روش و پژوهش در رشته روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۳)، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبنای و قالب‌های فکری، چاپ چهارم، تهران، سمت
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹)، بنیادهای علم سیاست، چاپ ششم، تهران، نشر نی
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ یازدهم، تهران، سمت
- (۱۳۸۶)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، چاپ دوم، تهران، سمت
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ سوم، تهران، سمت

- همپل، کار (۱۳۶۹)، فلسفه علوم طبیعی، ترجمه حسین معصومی همدانی ف تهران، نشر دانشگاهی

مقالات

- ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، تهران، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۲

- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، فرهنگ، بخش فراموش شده یا عنصر ذاتی نظریه روابط

بین‌الملل، تهران، فصل نامه سیاست خارجی، سال نوزدهم

- محمد حسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی، (۱۳۸۳)، پژوهشی در موضوع قدرت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه

خبرگذاری

- سایدمن، استفان، نظریه پردازی روابط بین‌الملل بیش از فلسفه نیازمند دانش سیاسی است، مصاحبه با خبرگزاری مهر